

مدرنیته، جهانی‌شدن و پدیده تروریسم مدرن و پسامدرن

سیدمحسن آل‌غفور^۱

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

رضا صادقیان

دانشجوی دکتری مسائل ایران، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

(تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۳ - تاریخ تصویب: ۹۵/۳/۳۰)

چکیده

فهم پدیده تروریسم در عصر جهانی‌شدن و ارتباط میان آن دو، با توجه به تحولات صورت گرفته در فضای فکری مدرنیته امکان‌پذیر است. مدرنیته، تنها عامل ظهور گروه‌های تروریستی نیست؛ بلکه از عوامل اصلی بروز تروریسم مدرن و پسامدرن است. آنچه می‌توان در یک دسته‌بندی کلی از سه گروه متفاوت تروریست نام برد: تروریست‌های سنتی، مدرن و پسامدرن. تروریست‌های مدرن و پسامدرن برآمده از تحولاتی هستند که با موج فزاینده مدرنیته و به تبع آن جهانی‌شدن پا به عرصه گذاشته‌اند. در تمام تحرکات صورت گرفته از سوی این دو گونه می‌توان نشانه‌ها و رگه‌های جدی از ستیز و دشمنی با جهانی‌شدن را مشاهده کرد؛ در صورتی که تروریست‌های سنتی با روشی دیگر فعالیت می‌کردند. اهداف تروریست‌های سنتی محدود بود؛ در حالی که تروریست‌های مدرن و پسامدرن اهداف خود را فراتر از اشخاص سرشناس و ترور مسئولان دولتی انتخاب می‌کنند. همانند اندیشه مدرنیته که هیچ محدودکننده‌ای را نمی‌پذیرد، تروریست‌های مدرن و پسامدرن نیز راهی را برای تفکراتشان راه برداشته نشدنی نمی‌دانند. مکتوب پیش‌رو می‌کوشد تا نشان دهد که پدیده تروریسم مدرن و پسامدرن برخلاف تروریسم سنتی واکنشی به پیامدهای مدرنیته و جهانی‌شدن است.

واژگان کلیدی

تروریسم، تروریسم پسامدرن، تروریسم مدرن، جهانی‌شدن، مدرنیته

مقدمه

دشواری‌ها و پیامدهای مدرنیته و جهانی‌شدن در عصر حاضر را می‌توان در پدیده‌ی رو به گسترش گروه‌های تروریستی مشاهده کرد. پدیده‌ی ترور و تروریسم در طول تاریخ دچار دگرگونی‌های متفاوتی شده است. گذر از تروریسم سنتی به مدرن و تغییر آن به تروریست‌های پسامدرن را می‌توان در پیامدهایی جست‌وجو کرد که با ظهور مدرنیته و به تبع آن جهانی‌شدن بیش از دیگر زمان‌ها در دنیای کنونی نمایان شده است.

تغییرات و تحرکات گروه‌های تروریستی در طول زمان نشان از آن دارد که این گروه‌ها از نظر جذب اعضا، میزان تحصیلات، تبلیغات و اطلاع‌رسانی، استفاده از تکنولوژی‌های جدید و به کارگیری ابزارهای نوین در فضای مجازی دچار دگرگونی عمیق شده‌اند. تروریست‌های سنتی در مقایسه با تروریست‌های مدرن و پسامدرن متفاوت بوده و هستند.

قدیمی‌ترین جنبش تروریستی، فرقه‌ی سیکاری بوده است که سازمان یافته‌ی مذهبی و مرکب از مردان مراتب پایینی اجتماع یهودیان فلسطین باستان بودند (طیب، ۱۳۸۰: ۵۶). ژاکوبین‌ها نیز از اصطلاح تروریست برداشتی مثبت داشتند (طیب، ۱۳۸۰: ۵۵). چنین گروه‌هایی را می‌توان در طیف تروریست‌های سنتی جای داد. با گذر زمان، ساختار این سازمان‌های تروریستی در نتیجه‌ی جهانی‌شدن متحول شده و شکل عملیات آن‌ها نیز تغییر کرده است (گوهری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۸۵). با توجه به تحرکات صورت گرفته‌ی اخیر در خاورمیانه برخی از پژوهشگران از گونه‌ی جدید تروریسم سخن می‌گویند؛ زیرا تعاریف موجود برای فعالیت‌های تروریست را ناکافی و ناقص ارزیابی می‌کنند (هانتر، ۱۳۹۳: ۳).

در این مقاله تلاش می‌کنیم تا سه گونه‌ی متفاوت گروه‌های تروریستی را بازشناسی کنیم: ۱. تروریسم سنتی؛ ۲. تروریسم مدرن؛ ۳. تروریسم پسامدرن. وجه اشتراک این سه گروه تروریست‌ها ضدیت با نظم کلان حاکم بر جهان است؛ در صورتی که تروریست‌های سنتی در بستری متفاوت و با شیوه‌های قدیمی به ترور اقدام می‌کردند. روشن‌ترین ویژگی تروریسم سنتی تمرکز بر شخص یا اشخاصی که از نظر فکری یا عملکرد با آنان تفاوت داشته‌اند و از میان برداشتن آن‌ها بوده است؛ در صورتی که تروریست‌های مدرن و پسامدرن گاه قدرت نظامی گسترده‌ای دارند و توان ایستادگی در مقابل ارتش‌های منظم کشورها را دارند.

این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش است: چه ارتباطی میان مدرنیته و جهانی‌شدن و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی مدرن و پسامدرن وجود دارد؟ فرضیه‌ی اصلی نوشتار وجود ارتباطی پیوسته میان مدرنیته، جهانی‌شدن و شکل‌گیری پدیده‌ی تروریسم مدرن و پسامدرن است.

چیستی مدرنیته و دشواری‌های آن

شکل‌گیری و فعالیت‌های رو به گسترش گروه‌های تروریستی مدرن و پسامدرن برآمده از ریشه واکنش‌هایی است که به مدرنیته و جهانی‌شدن باز می‌گردد. از همین رو شناخت پدیده مدرنیته و پیامدهای آن مهم است.

«مدرنیته» به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم‌وبیش جهانی پیدا کرد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴)؛ بنابراین گیدنز سه ویژگی مهم مدرنیته را چنین برمی‌شمارد: ۱. دگرگونی پرشتاب که با سرعتی خیره‌کننده تغییراتی بنیادی به همراه خواهد داشت؛ ۲. پهنه دگرگونی که بسیار گسترده و فراگیر است؛ ۳. ماهیت ذاتی نهادهای مدرن را شکل می‌دهد که در دوران تاریخی پیشین به چشم نمی‌خوردند، مانند نظام سیاسی دولت ملی (گیدنز، ۱۳۸۴: ۹-۱۰).

مارشال برمن سه موج اصلی مدرنیته را این‌گونه بر می‌شمارد: موج اول آغاز قرن شانزدهم تا پایان قرن هیجدهم بود؛ موج دوم با انقلاب دهه ۱۷۹۰ آغاز شد. در پی انقلاب کبیر فرانسه به ناگهان جمهوری مدرن عظیمی قد علم کرد؛ موج سوم در قرن بیستم بود؛ در آن دوران مدرنیاسیون چنان گسترش یافت که عملاً کل جهان را در بر گرفت و فرهنگ جهانی به پیروزی چشمگیری دست یافت (برمن، ۱۳۸۱: ۸۰). برمن در تعریف مدرنیته و مشکلات برآمده از آن می‌نویسد: مدرنیته همه را به درون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند؛ گرداب مبارزه، تناقض، ابهام و عذاب. مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به جهانی که در آن به قول مارکس «هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود» (برمن، ۱۳۸۱: ۹۱).

اگر بخواهیم از بعد فلسفی مدرنیته را تعریف کنیم، بر می‌گردیم به همان مفاهیم نو مانند انسان‌گرایی، نقش فعال و سروری انسان در جهان، استیلا بر طبیعت، ایده ترقی، خرد به عنوان دادگاه شعور بشری و افسون‌زدایی از جهان (بروجردی، ۱۳۸۴: ۴).

بخشی از دشواری‌های مدرنیته که سبب بروز واکنش‌های خشونت‌آمیز و تروریسم می‌شود، مشمول تعریفی است که با محوریت غرب بیان می‌شود؛ غربی که خود را محور اصلی این دگرگونی می‌خواند و فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر را نفی می‌کند. از نظر هگل که خود فیلسوف مدرنیته است، شرقی بخشی از مدرنیته نیست (بهنام و جهانگلو، ۱۳۸۲: ۲). از لوازم بنیادین گفتمان مدرنیته، تلقی ویژه‌ای از جهان است که غرب در کانون آن قرار دارد و شرق، جهان سوم یا جهان در حال توسعه در حاشیه آن واقع شده است (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۱).

به این ترتیب مدرنیته به همراه خود، مشکلات و گرفتاری‌هایی را پدید آورده و شهر آشوب است. نظام فعلی را به هم می‌زند و می‌خواهد که نظم جدیدی بیاورد؛ مهم‌تر آنکه خصلت تهاجمی دارد (بروجردی، ۱۳۸۴: ۹). مدرنیته سبب می‌شود تا فرد نه تنها به صورت بخشی

از یک کل اجتماعی بزرگ‌تر، بلکه همچون مالک خویش در نظر گرفته شود. فرد آزاد است، چون مالک شخص خویش و توانایی‌های خویش است (لنسا، ۱۳۸۵: ۸۷).

تغییرات مدرن در اروپا بسیار تدریجی، همگن و مرحله‌به‌مرحله بوده است؛ اما در جهان اسلام این مواجهه بسیار ناگهانی، بی‌نظم و غیرمتوازن بوده است (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۹۱). مدرنیته با ایجاد تحول در ساختارهای اقتصادی جوامع سنتی موجب شد تا زندگی یکپارچه و منسجم سنتی به حوزه‌های متعدد تقسیم شود که لزوماً با ارزش‌های دینی ارتباطی نداشت (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۸۶). لیونار و فوکو بروز این خشونت سیاره‌ای را به عنوان بیماری و نابسامانی‌های موجود در مدرنیسم تلقی کردند. آن‌ها معتقدند که گفتمان مدرن ظرفیت پاسخ‌گویی به این مشکلات را ندارد. این اندیشمندان معتقدند که مدرنیته خود شرایط بروز این‌گونه خشونت را فراهم کرده است (یزدانی، ۱۳۸۶: ۸۵۹).

بخشی از این تضاد با دنیای مدرن و دگرگونی‌های فراگیر آن را می‌توان در علل شکست‌ها و ناکامی‌های کشورهای در حال توسعه در خاورمیانه مشاهده کرد. بعد از روی کار آمدن دولت‌های ملی، سرانجام سرزمین‌های اسلامی از وجود متجاوزان خارجی پاک و این اندیشه غالب شد که بار دیگر نظم اسلامی قدیم در جامعه مسلمانان احیا شود؛ ولی چنین اتفاقی روی نداد (احمد، ۱۳۸۴: ۲۴۹). از همین‌رو، گروه‌های انقلابی افراطی که خواهان تغییرات و تحولات اساسی و فوری در جامعه اسلامی بودند، احساس کردند با مواجهه جدی و خشونت‌آمیز است که می‌توانند نظم اسلامی واقعی را برقرار سازند (احمد، ۱۳۸۴: ۲۷۵).

تفاوت‌های عمیق باورهای دینی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شمار بسیاری از ساکنان کشورهای در حال توسعه در منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی، آفریقا و بخش مسلمان‌نشین فیلیپین را به این باور رسانده است که با نظم گرفته‌شده از مدرنیته نمی‌توان نابسامانی‌های کشورهای عربی و مسلمان را بهبود بخشید؛ از همین‌رو، با توجه به فکر مهندسی‌شده، ساده‌ترین راه را انتخاب کرده‌اند که همان توسل جستن به ترور و گروه‌های تروریستی است.

جهانی‌شدن و پیامدهای آن

جهانی‌شدن را می‌توان به‌گونه‌ها و از دیدگاه‌های بسیار متفاوت تعریف کرد؛ جهانی‌شدن عبارت است از افزایش روابط افراد، گروه‌های اجتماعی، نهادها و دولت‌های ملی در جهان به‌اندازه‌ای که میان آن‌ها وابستگی متقابل ایجاد کند و تراکم این روابط به حدی باشد که امکان تفکیک اجزا از یکدیگر وجود نداشته باشد؛ در نتیجه نوعی یکپارچگی ایجاد شود (فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). جهانی‌شدن را می‌توان به‌مثابه افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره جهان تعریف کرد که مناطق جغرافیایی دور از هم را به‌گونه‌ای به یکدیگر ارتباط می‌دهد که رویدادهای واقع

شده در یک نقطه بر اتفاقات منطقه دیگر اثر می‌گذارد که در فاصله بسیار دور واقع شده است و برعکس (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۲).

تعاریف دیگری نیز از این مفهوم وجود دارد. جان بیلینس و دیوید اسمیت از جهانی شدن پنج تعریف ارائه می‌دهند که هر کدام از آن‌ها بخش‌هایی از فرایند جهانی شدن را پوشش می‌دهد. اغلب از واژه جهانی شدن برای ایفای معنای بین‌المللی شدن^۱ استفاده می‌شود، در حالی که این کلمه به معنای گسترش تعاملات فرامرزی و وابستگی متقابل کشورهاست (اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۷).

جهانی شدن، هیچ حریم و حرمتی را پاس نمی‌دارد. هیچ مرزی را نمی‌شناسد. هیچ خط قرمزی را محترم نمی‌شمارد. هیچ هاله قدسی مانع نفوذ آن نمی‌شود و ساحت هیچ ایدئولوژی را از آلودگی خود بی‌نصیب نمی‌گذارد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۰۳). جهانی شدن به‌عنوان بنیادی‌ترین پیامد مدرنیته، نتیجه گسترش نهادهای غربی و ارزش‌های آن به سراسر جهان را در نظر دارد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

گونه‌های جهانی شدن را می‌توان به این شکل برشمرد: جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن سیاست، جهانی شدن حقوق بشر، جهانی شدن جنبش‌های اجتماعی و هویت‌طلب، جهانی شدن سیاست خارجی، جهانی شدن سامان نظامی جهان، جهانی شدن فرهنگ‌ها، تقسیم کار بین‌المللی و جهانی شدن رسانه‌های مجازی. برخی از نظریه‌پردازان، وجه غالب جهانی شدن را اقتصادی می‌دانند که برجسته‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از جهانی شدن بازارهای مالی، جهانی شدن شرکت‌ها در داخل یک بازار رقابتی بین‌المللی، جهانی شدن انتشار تکنولوژی همراه با فرایند پژوهش و توسعه در سطح جهانی (دهقانی، ۱۳۸۶: ۶۲).

شماری از پژوهشگران معتقدند که کل فرایندهای جهانی تحت تأثیر رشد حیرت‌انگیز و جهان‌شمول فناوری اطلاعات و ارتباطات است (زارعی، ۱۳۸۳: ۲۳). آنچه در حوزه رشد اقتصاد و تجارت دیده می‌شود با تحولاتی که در حوزه سیاست و امنیت اتفاق افتاده است، در اثر رشد فزاینده بهره‌گیری از اینترنت و ماهواره و ایجاد فضای مجازی جدیدی است که انسان‌ها را به‌وسیله رایانه شخصی و یک خط تلفن با تمامی دنیا مرتبط می‌کند و میلیون‌ها نشانه، اطلاعات، فرصت و مخاطره جدید در اختیار آنان قرار می‌دهد (سلیمی، ۱۳۸۶: ۱۵).

کسانی که به تاریخ جهانی شدن اشاره می‌کنند به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱. گروهی که جهانی شدن را با تاریخ سرمایه‌داری قرین می‌دانند و شروع آن را به دوره رنسانس بازمی‌گردانند؛ ۲. کسانی که ارتباطات گسترده را عامل اصلی جهانی شدن می‌دانند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴). پذیرش هرکدام از تعریف‌های صورت‌گرفته در خصوص جهانی شدن، منظره‌ای از

دشواری‌های آن را در مقابل ما قرار می‌دهد. از پیامدهای جهانی‌شدن، گسترش گروه‌های تروریستی است که علیه جهانی‌شدن شکل گرفته است. جهانی‌شدن در هر حالتی این تناقض‌ها را به همراه دارد: هم‌زمان فراگردی با تحول ناهموار است و ضمن هماهنگ‌کردن، تفرقه نیز ایجاد می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۰۹).

فوکو، دریدا و گیدنز مدرنیته را پروژه‌ای غربی می‌دانند و به تبع آن جهانی‌شدن را غربی می‌شمارند. به دست‌دادن تصویری از جهانی‌شدن به مثابه ایدئولوژی سبب می‌شود که کشورهای مسلمان به این تغییرات روی خوش نشان ندهند و در مقابل آن با شیوه‌های خشونت‌آمیز مقابله کنند. در چنین فضایی است که گفتمان اسلام سلفی در پی تعریف نظم جدید، مبارزه با نظم مسلط غربی و کنارزدن سلطه نابرابر قدرت‌های غربی در قبال قدرت اسلام است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

فراهم‌آوردن تعاریفی که غیریت و دگربودگی در جهان مرکز و پیرامون را به حداکثر رسانده، زمینه‌های بروز واکنش‌های برآمده از عصبیت، خشونت، ترور و تروریسم را می‌گشاید. فراهم‌ساختن تعاریفی ایدئولوژی‌محور از مفاهیم برآمده از تاریخ غرب و نادیده‌انگاری تغییرات و تحولات انجام‌شده در کشورهای خاورمیانه و یا آسیای شرقی سبب می‌شود تا ساکنان این سرزمین‌ها نه تنها پذیرای دگرگونی‌ها نباشند که با تلاش سازمان‌یافته و گاه دست‌زدن به خشونت و ترور در مقابل این سخنان و عملکردها ایستادگی نشان دهند.

جهانی‌شدن، هم‌زمان فضایی برای به‌چالش‌کشیدن فرهنگ‌های بومی و محلی و مقاومت این فرهنگ‌ها در برابر آن هجوم را فراهم می‌آورد. شولت عقیده دارد که فرهنگ‌های گوناگون در برابر تهاجم برنامه‌های تلویزیونی، رسانه‌های فضای مجازی، گردشگران جهانی، زبان انگلیسی جهانی‌شده، عقاید درباره حقوق بشر، مصرف‌گرایی جهانی و دیگر مداخلات فرامرزی تسلیم شده‌اند (شولت، ۱۳۸۲: ۹۱۲)؛ در حالی که کاستلز این فرهنگ‌ها را تسلیم‌ناپذیر و در غالب «هویت مقاومت» معرفی می‌کند. وی سه گونه متفاوت هویت را نام می‌برد:

۱. هویت مشروعیت‌بخش: مانند نهادهای جامعه مدنی که تلاش دارند بخشی از مسئولیت‌های غیردولتی را برعهده بگیرند؛ ۲. هویت مقاومت: هویت‌هایی که از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته شده‌اند و تلاش می‌کنند به شیوه‌های جدید خود را معرفی کنند؛ ۳. هویت برنامه‌دار: هویت‌هایی که برنامه‌دار و در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵). هویت مقاومت بیش از همه هویت‌ها به شرایط خاورمیانه و فراگیرشدن تروریسم نزدیک است.

فعالیت گروه‌های تروریستی در خاورمیانه فراتر از هر عاملی، ناشی از برداشت آنان از جهانی‌شدن است. این گروه‌ها تعاریف و عملکرد کشورهای بزرگ درباره جهانی‌سازی را

مدنظر قرار می‌دهند و از عامل بیگانه فرهنگی سخن می‌گویند. وقتی مردم یک فرهنگ، فرهنگ مردم دیگر را نه تنها بیگانه که عامل تهدیدکننده می‌دانند، امکان وقوع برخورد و منازعه پدید می‌آید. پس از جنگ سرد آتش منازعات فرهنگی زبانه می‌کشد که مدت‌ها زیر خاکستر دفن شده بود و تنش گسترده‌تری نیز بین نیروهای جهانی و محلی به وجود می‌آید (مردن، ۱۳۸۳: ۱۰۲۴). بخشی از این درگیری مسلحانه را می‌توان میان جبهه آزادی‌بخش مورو و دولت فیلیپین مشاهده کرد.

به گفته فوکویاما، در واقع جهان اسلام در برابر عقاید لیبرال در بلندمدت آسیب‌پذیرتر است و خلاف آن کمتر صدق می‌کند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۰۳۳). بیان چنین نظراتی که در بیشتر بحث‌های پس از جنگ سرد نمایان شدند، بخشی از تعارض فرهنگی فعال در جهان را دین اسلام معرفی می‌کردند. به نظر می‌رسید که اسلام منبع نزاع در داخل کشورها و در سطح بین‌المللی بود (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۰۳۹). نیروهای تروریست در عرصه جهانی به همین برداشت دل‌بستگی نشان دادند که به تنش میان فرهنگ جهان اسلام و دنیای غرب باز می‌گشت و بخشی از کوشش‌های خود را با مددجستن از تروریسم و ابزارهای نوین ارتباطی دنبال کردند.

در این وضعیت خطری اساسی و جدید کشورهای صنعتی را تهدید می‌کند؛ خطر تروریسم که باید آن را پدیده‌ای کاملاً مدرن به حساب آورد که تنها در شرایط مدرنیته به بالاترین حد از کارایی خود دست می‌یابد و در موقعیت آزادی شهروندان است که می‌تواند با سوء استفاده از این موقعیت آن را تا حد نابودی پیش ببرد. این همان تناقض و یا باطل‌نمایی است که کشورهای صنعتی مدت‌هاست با خطر آن روبه‌رو هستند؛ اما تنها با وقایعی از نوع انفجارهای یازدهم سپتامبر آگاهی نسبتاً محسوس می‌یابند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

گونه‌های متفاوت تروریسم

تعاریف پرشمار ترور و تروریسم نشان می‌دهد که درباره این پدیده تعریف دقیق و روشنی وجود ندارد (خانی، ۱۳۸۶: ۵). برخی از نویسندگان با آگاهی از محدودیت‌های فراروی مفهوم‌سازی علمی از تروریسم به «انتزاع عناصر مشترک» در کارهای تروریستی علاقه‌مند شده‌اند. الکسی اشمیت عناصر مشترک و اصلی را این‌گونه برشمرده است: به‌کارگیری خشونت و زور، تعقیب اهداف سیاسی، ایجاد وحشت و ترس، تهدید و واکنش‌های پیش‌دستانه، آماج خشونت و سازمان‌یافتگی خشونت (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

لاکوئر معتقد است که تعریف جامع از تروریسم وجود ندارد و در آینده نزدیک هم به‌دست نخواهد آمد؛ ولی در شرایط کنونی، حداقل ۲۱۲ نمونه تعریف از تروریسم وجود دارد (پورسعید، ۱۳۸۸: ۱۴۸). در چنین تعاریفی از پدیده ترور، «عمل» و یا «نتیجه حرکت» تروریستی

مهم است و بهایی چندان به انگیزه‌هایی داده نمی‌شود که ترور و خشونت از آن سرچشمه می‌گیرد یا آنکه کمتر به‌شمار می‌آید.

در گزارش سیزدهم کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۵ در قسمت دو ماده ۲۴، تروریسم بین‌المللی این‌گونه تعریف شده است که کارهای زیر تروریسم بین‌المللی هستند: تصدی، سازمان‌دهی، دست‌ور دادن، تسهیل کردن، تأمین مالی، تشویق یا اداره اعمال خشونت‌آمیز بر ضد دولتی دیگر که متوجه اشخاص یا اموال باشد و از چنین طبیعتی برخوردار باشد که در افکار، تشکل‌ها، گروه‌ها یا افکار عمومی وضعیت ترور ایجاد کند تا دولت یادشده را به اعطای منافع یا اعمال روش خاصی وادارد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۹). از منظری دیگر، عملیات تروریستی را با تعقل جمعی تعریف می‌کند. تروریسم در قالب تعقلی جمعی، تحقق عینی می‌یابد (رایش، ۱۳۸۱: ۱۱). سیجمن و مگرویک نیز از نبود یا کمبود نظریه‌ها و مدل‌های تحلیلی درباره تروریسم می‌گویند؛ بر همین اساس و با توجه به کمبود منابع تعریف‌کننده فعالیت‌های تروریستی، تحقیق خود را بر اساس جامعه آماری تروریست‌های بازداشت‌شده القاعده بنا می‌نهند (Segeman and Magouirk, 2007: 4).

تروریسم همچون رئالیسم یا ایدئالیسم، مکتبی نظری و چون فاشیسم و کمونیسم، مرام عقیدتی نیست؛ بلکه نوعی راهبرد یا ابزار تاکتیکی برای حمله و تهدید است (پورسعید، ۱۳۸۸: ۱۴۶). گزارش‌های سالانه پلیس اتحادیه اروپا در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ از ترور و تروریست تعریف مشخصی ارائه نمی‌دهد؛ زیرا تعاریف موجود را ناکافی ارزیابی کرده است که پاسخ‌گوی بخشی از تحركات تروریستی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا نمی‌شود؛ بنابراین دسته‌بندی صورت‌گرفته میان تحركات گروه‌های تروریستی را براساس «انگیزه»، «ایدئولوژی» و «اهداف» مشخص می‌کند (EUROPOL, 2013 and 2014: 12).

جالاتا نیز سه شاخص برای فعالیت‌های تروریستی برمی‌شمارد: ۱. فعالیت‌های جنایت‌کارانه‌ای مانند آدم‌ربایی، قاچاق انسان، برده‌داری جنسی و فعالیت در گروه‌های قاچاق مواد مخدر که در بخشی از کشورهای آمریکای لاتین انجام می‌شود؛ ۲. انگیزه کارهایی که نشانه‌هایی از پیش‌زمینه‌های فعالیت‌ها را پوشش می‌دهد؛ ۳. حالت و نوع عمل تروریستی که براساس آن عمل تروریستی تعریف می‌شود (Jalata, 2008: 10-11).

تروریسم سنتی

در دنیای قدیم و با توجه به جدل‌های به‌وجود آمده میان قدرت‌های دولتی و دیگر قدرت‌مداران، تروریسم به درگیری میان زورمداران محدود می‌شد و به‌عنوان ابزاری علیه دیگر نیروهای موجود و علیه نیروهای دولتی به‌کار گرفته می‌شد. در این نوع از تروریسم مردم

عادی در حاشیه رویداد ترور قرار می‌گرفتند و نقش ناظر ترور را داشتند. آسیبی به بینندگان وارد نمی‌آمد و فعل ترور به صورت محدود و براساس نشانه‌گذاری و برنامه قبلی و هدف مشخص انجام می‌شد. اگر کشتن به منظور تضعیف دشمن به لحاظ فیزیکی باشد، این نوع کشتن، ترور سنتی است (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۵۱). در واقع تروریسم سنتی راهی متفاوت‌تر از جنگ برای به دست آوردن و قبضه قدرت توسط گروهی دیگر است.

شاخص‌ها و مؤلفه‌های تروریسم سنتی را می‌توان چنین برشمرد: ۱. توجیه کارهای تروریستی با دستاویز قراردادن متون مذهبی و مقدس؛ ۲. انتخاب اهداف محدود و مشخص؛ ۳. تروریسم دولتی به دلیل هدف مشخص در دسته تروریست‌های سنتی؛ ۴. انجام عمل تروریستی در محیط و مکان‌های پرجمعیت و گردهم‌آوردن تماشاگران زیاد؛ ۵. مهم‌ترین هدف، ترور شخص مدنظر؛ ۶. خنثی‌بودن آن در برابر پیامدهای مدرنیته.

رویکرد تروریست‌های سنتی در مقایسه با تروریست‌های مدرن و پسامدرن بسیار متفاوت است. اولین باری که این پدیده در روشنائی روز دیده شد، همچون بسیاری دیگر از نمادهای دوران مدرن در انقلاب فرانسه بود. واژه تروریسته که در برگردانش به زبان انگلیسی با تلفظ تروریست خوانده می‌شود، از دوران تسلط ژاکوبین‌ها به ارث رسیده است. به احتمال زیاد، «ادموند برک» اولین کسی بوده است که برای توصیف شوالیه‌های انگلیسی آن را به کار برده که مخالف انقلاب فرانسه بودند (ایگلتون، ۱۳۹۰: ۹).

شایان توجه اینکه در تروریسم سنتی عامل تعصب مذهبی هم وجود دارد. در واقع تروریسم سنتی برای توجیه اقدامات خود از پوشش دینی و عناصر متعصبی برخوردار بود. این ویژگی در بین تروریست‌های روسی قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ دیده می‌شد (والتر، ۱۳۹۲: ۴).

تروریسم دولتی تروریسم سیاسی و سنتی را شامل می‌شود (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۲). در این دسته‌بندی، تروریسم دولتی با آنکه به تکرار مشاهده‌شدنی و اثبات‌نشدنی به نظر می‌رسد، در دسته تروریسم‌های سنتی قرار می‌گیرد. با این حال، در سده بیستم تروریسم از سوی رژیم‌های توتالیتری چون رژیم آلمان نازی با رهبری هیتلر و رژیم اتحاد شوروی در دوران استالین عملاً به‌عنوان یک خط مشی دولتی در پیش گرفته شد (طیب، ۱۳۸۰: ۶۴).

با توجه به تقسیم‌بندی اتحادیه اروپا از تروریست‌ها این گروه‌ها در دسته تروریست‌های سنتی قرار می‌گیرند: گروه‌های چپ‌گرایان که کمونیست‌های پیشین و طرفداران تفکرات لنینیسم و استالینیسم هستند، راست‌گرایان افراطی که در پی تغییر سیستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورشان هستند، تجزیه‌طلبان که بیشتر در ایرلند و اسپانیا فعال هستند و گروه‌های نژادپرست که بیشتر فعالیت آنان در کشورهای هم‌چون دانمارک، فرانسه و نروژ است، به دلیل عملکردشان که استفاده از شیوه‌های «هدف محدود» و به‌کارگیری «ایجاد ترس» و «ارعاب»

است (EUROPOL, 2014: 55). در گزارش‌های منتشرشده سالیانه پلیس اتحادیه اروپا تمام این گروه‌های فعال، به غیر از تحرکات پیکارجویان اسلام‌گرا، در حلقه تروریست‌های سنتی قرار می‌گیرند. از منظر محتوای فکری و رفتاری، تروریست‌های سنتی کمترین اعتراض به پیامدهای مدرنیته و جهانی‌شدن را بیان می‌دارند و بعضاً هیچ‌گونه واکنشی در برابر مدرنیته ندارند.

تروریسم مدرن

با تحول نظام‌های سیاسی از سیستم اعمال قدرت اقتدارگرایانه به سیستم اعمال قدرت دموکراتیک، مردم با عنوان «ملت»^۱ یکی از بازیگران عرصه قدرت سیاسی شدند (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۵۲). تروریسم مدرن مردم را به‌عنوان ابزاری در جنگ میان قدرت‌مداران مورد هدف قرار داده است. افزایش شمار کشته‌شدگان در ترورها و عملیات انتحاری بخشی از این هدف‌گیری شهروندان است؛ هدف‌هایی که از قبل مشخص نشده‌اند و شمار بیشتر قربانیان ترور به‌عنوان ابزاری تلقی می‌شوند که دولت‌ها را بیش از گذشته زیر فشار قرار دهند.

تروریسم مدرن ابزارهای نوین در عرصه ارتباطات را به خدمت می‌گیرد تا عمل ترور را با وحشت بیشتری در جامعه نشر دهد؛ بنابراین از خدمات نظم موجود علیه نظم حاکم بهره می‌برد. مؤلفه‌های اصلی تروریسم مدرن را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱. اهداف تروریستی مانند اشخاص یا مکان‌ها نامشخص است؛ ۲. آمار افراد کشته‌شده غیرنظامی در حملات آنان بیشتر است؛ ۳. برای رساندن پیام و جذب نیروهای جدید در سازمان تروریستی از رسانه‌های مدرن استفاده می‌شود؛ ۴. منابع مالی گسترده دارند؛ ۵. ساختار سازمانی این گروه‌ها چندملیتی و گاه چندزبانی است؛ ۶. تروریسم مدرن واکنشی به مدرنیته و جهانی‌شدن است؛ ۷. کارهای تروریستی انجام شده را می‌پذیرند و بر عهده می‌گیرند.

تروریسم مدرن در چرخه‌ای تاریخی و با توجه به رویدادهای صورت گرفته در دنیای مدرن شکل گرفته است. نکته مهم اینجاست که تروریسم مدرن واکنشی به جهانی‌شدن است (M.lutz, 2008: 2). راپاپوت با توجه به تحولات تاریخی گروه‌های تروریستی چهار موج تروریسم مدرن را از ابتدای شکل‌گیری آن بیان می‌کند: ۱. ابتدای قرن نوزدهم و توسط بازیگران غیردولتی که بیشتر، تفکرات ضدسلطنتی داشتند؛ ۲. موج دوم به‌دنبال جریان‌های ضداستعماری و امپراتوری در دنیا بود؛ ۳. موج سوم تروریسم در شرایط رقابت دوران جنگ سرد رخ داد؛ ۴. موج چهارم تروریسم از سال ۱۹۷۹ آغاز شد و در حال شدت گرفتن است (گوهری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۸۴). در این دسته‌بندی راپاپورت حمله اتحاد شوروی به افغانستان و ظهور

جهادگرایان اسلام‌گرا به‌عنوان یک موج معرفی می‌شود؛ رویدادی که همچنان بخش گسترده‌ای از جهان را به خود مشغول کرده است.

حمله نظامی اتحاد شوروی به خاک افغانستان و حمایت دولت‌های غربی و آمریکا از نیروهای طالبان و القاعده بخشی از تناقض‌های موجود در بطن جهانی‌شدن و تعاریف آشفته و سیال تروریسم است. تروریست مدرن به‌دلیل همین نزدیکی به ساختار نظم دولتی، بخشی از همان ارتباطات و روابط مدرن را به عاریه می‌گیرد و در داخل سازمان تروریستی بنا می‌گذارد. بخشی از نظم و سازمان نظامی، تبلیغاتی و رسانه‌ای القاعده و امدار آموزش‌های رسمی است که از دولت‌های پاکستان و آمریکا دریافت کردند. تروریسم مدرن از منظری، با حملات انتحاری سنجش می‌شود. براساس گزارش وزارت امور خارجه ایالات متحده در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، حملات انتحاری بیش از همه ترورها مرگبار بوده و ۷۰ درصد تلفات در کشورهای ناامن را موجب شده است.

والتر لاکوئر معتقد است که تروریسم مدرن در قالب‌هایی همچون قدرت‌طلبی، منفعت‌جویی یا ملت‌گرایی نمی‌گنجد، قالب‌های پسامدرن همچون مذهب، هویت و جهانی‌شدن برای توضیح آن لازم است (پورسید، ۱۳۸۸: ۱۵۴)؛ چرا که دنیا و زندگی ما به‌دست جریان‌های متضاد جهانی‌شدن و هویت شکل می‌گیرد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۷). ترور مدرن در مقام نوعی عقیده-کنش سیاسی و نه به‌مثابه شکلی از بروز پدیده‌ای به‌غایت متأخر و نوبنیاد است. خشم آنی مثل اینکه شخصی به‌دلیل عصبانیت از بلندی صدای تلویزیون همسایه، خانه او را منفجر کند (ایگلتون، ۱۳۹۰: ۹).

جنبش زاپاتیستا، میلیشیای آمریکا و آئوم شینریکو در ژاپن، فعالیت‌هایشان هم‌زمان علیه مدرنیته و جهانی‌شدن و استفاده از رسانه‌های جدید ارتباطی است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۰۱). از نگاه میلیشیاها، مقاومت در برابر نظم نوین و غیرخدایی جهان که ویژگی آخرالزمان است، وظیفه‌ای مسیحی و در عین حال حق شهروند آمریکایی دانسته می‌شود. حقی که می‌توان آن را با ابزاری چون ترور به‌دست آورد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۱۷). میلیشیاها در اصل نهضتی سیاسی و فرهنگی و مدافعان سنت‌های کشور در برابر ارزش‌های جهانی و حامیان حق انتخاب جماعت‌های محلی در برابر تحمیل نظم جهانی هستند.

اصلی‌ترین و مهم‌ترین گروه آئوم شینریکو، نجات‌دادن ژاپن و جهان از جنگ ویران‌گری است که نتیجه اجتناب‌ناپذیر رقابت شرکت‌های ژاپنی و امپریالیسم آمریکا برای ایجاد نظم نوین جهانی و دولت واحد جهانی است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۳۱). حمله تروریستی این گروه با گاز سارین به مسافران متروی ژاپن سبب شهرت آنان شد. گروه تروریستی «دولت اسلامی افغانستان» به رهبری حکمتیار با وجودی که توان نظامی و تبلیغاتی عظیمی دارد و تصاویر و

فیلم‌های تحركات تروریستی گروه را روی سایت رسمی و صفحات اینترنتی منتشر می‌سازند، در دستة تروریست‌های مدرن قرار می‌گیرد. تروریست‌های مدرن هم‌زمان از این هشت راه استفاده می‌کنند: استفاده از اینترنت، جنگ روانی، تبلیغات، افزایش سرمایه، استخدام نیرو، مخفی کردن اطلاعات و هماهنگی (دیمن، ۱۳۸۱: ۶).

بر اساس گزارش سالیانه در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ حدود نیمی از ۳۰ سازمان تعیین‌شده با عنوان سازمان‌های تروریستی خارجی که دولت آمریکا معرفی کرده بود، وب‌سایت اینترنتی و گروه‌های اجتماعی مجازی داشتند (دیمن، ۱۳۸۱: ۷). تروریست‌های جدید از نتایج جهانی شدن و فناوری نوین برای برنامه‌ریزی، هماهنگی و اجرای اقدامات مرگبار خود بهره می‌برند. تا سال ۲۰۰۷ بیش از ۵۰۰۰ سایت، محفل و اتاق گفت‌وگوی اینترنتی تروریستی وجود داشته است (مقدم، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

در دنیای مدرن، تروریست‌ها به عمد و آگاهانه اهدافی را برگزیده‌اند که دست‌نیافتنی بوده است و مکان‌هایی را انتخاب کرده‌اند که درگیری در آنجا غیرقابل انتظار به نظر می‌آید. این نوآوری‌ها، به‌ویژه در عصر مدرن ارتباطات آنی و جهانی، به‌سرعت گسترش یافته است (رایش، ۱۳۸۱: ۲۴). تروریسم جدید چون «هویت‌محور» است و نه «منفعت‌محور» و از امکانات و قابلیت‌های جهانی شدن سود می‌برد، این امکان را دارد که ساحتی تک‌پایه داشته باشد؛ در واقع غیر سرزمینی باشد (پورسعید، ۱۳۸۸: ۱۶۲). تروریست‌های مدرن رهبر معنوی و ریش سفید جمع خودشان را دارند؛ جماعت اسلامی اندونزی نمایی بارز از چنین ساختاری است؛ گروهی که تمام فعالیت‌هایش را بر اساس خواست رهبر در زندان پی می‌گیرد.

با موج فزاینده جهانی شدن و گسترش رسانه‌های جمعی و شبکه اینترنت، این گروه‌ها بی‌مکان‌تر از قبل شده‌اند و نمی‌توان نقطه‌ای مشخص را به‌عنوان پایگاه گروه‌های تروریستی انتخاب و معرفی کرد. با آنکه بن‌لادن به تکنولوژی بی‌اعتماد بود؛ ولی تمام نیروهای القاعده، به‌ویژه بخش رسانه‌ای آن به اینترنت و دستگاه‌های ارتباطی مدرن مانند موبایل‌های ماهواره‌ای، سایت‌های خبری و دستگاه‌های مدرن تدوین فیلم و صدا مجهز بودند (البحری، ۱۳۹۰: ۸۷).

تروریست‌های مدرن بعد از انجام عملیات تروریستی با انتشار بیانیه‌ای کارهای انجام‌شده را می‌پذیرند و مسئولیت ترور را برعهده می‌گیرند؛ در حالی که هر کدام از تحركات تروریستی گروه‌های سستی در خفا انجام می‌شود و بعد از به‌وقوع پیوستن رویداد ترور، تلاش می‌کنند نشانی از خود برجای نگذارند و مدت زمانی به‌صورت مخفی زندگی کنند.

تروریسم کنونی، مقوله‌ای مدرن است؛ حتی اگر شباهت‌هایی بین آن و آسیسینت یا حشاشین یعنی پیروان حسن صباح باشد که برای عمل تروریستی، حشیش می‌کشیدند تا در حالت خلسه دست به ترور بزنند؛ اما این بدین معنا نیست که تروریسم، مقوله‌ای است که از

بیرون بر مدرنیته اعمال شده یا عَرَض بر آن است؛ بلکه عمده این است که امری از درون الزامات و لوازم جامعه مدرن بر می آید (افتخاری راد، ۱۳۹۰: ۱۲۷). برجسته ترین نشانه تروریست‌های مدرن، واکنش و مقابله با اندیشه مدرنیته و جهانی شدن است که به صورت ترور و تروریسم انجام می گیرد.

تروریسم پسامدرن

تروریسم پسامدرن پدیده‌ای جدید است. نمودی که برخی از اشکال و رویکردهای تروریست سنتی و مدرن را در خود دارد؛ ولی گامی فراتر از دو گونه تروریسم ذکر شده برداشته است. تروریسم پسامدرن نظم موجود را با چالش رو به رو می سازد، ترورهای محدود و گاه نامشخص را هدف گذاری می کند و تمام این تلاش‌ها را سامان می دهد تا نظم خاص خویش را حاکم سازد. ستیز تروریست‌های پسامدرن با کلیت آن چیزی است که به عنوان مدرنیته، جهانی شدن و نظم برآمده از این تفکرات در دنیای امروز جریان دارد؛ تروریست پسامدرن از هر راهی اقدام می کند تا این نظم را با تمام دستاوردهایش به زیر بکشد و دنیایی آرمانی براساس تفکرات خویش برقرار کند. شاخص‌های اصلی تروریسم پسامدرن با توجه به رویدادهای اخیر در کشورهای خاورمیانه و گسترش کنشگری تروریست‌ها به این ترتیب است:

۱. انجام عملیات انتحاری؛
۲. انتخاب اهداف نامشخص و نامعلوم؛
۳. استفاده از تکنولوژی‌های جدید رسانه‌ای مانند اینترنت و شبکه‌های مجازی؛
۴. داشتن توان نظامی بالا و جنگ با ارتش‌های رسمی و منظم کشورهای هدف؛
۵. اشغال بخشی از سرزمین کشورها، برای نمونه کشورهای نیجریه، سوریه، فیلیپین و عراق؛
۶. توانایی مالی زیاد و کسب ثروت از راه گروگان‌گیری، قاچاق کالا و ارز و فروش اسیران غیرنظامی و زنان به صورت برده جنسی؛
۷. برپایی نهادهای سیاسی و سازمان‌هایی که شعائر دینی را به ذهن‌ها متبادر سازد؛
۸. پذیرش و برعهده گرفتن کارهای تروریستی انجام شده؛
۹. برقرارساختن نظم نوین با توجه به تفکرات رهبر گروه تروریستی.

گروه‌های تروریستی کنونی در خاورمیانه و شمال آفریقا مانند القاعده، بوکوحرام و داعش بیش از دیگر گروه‌های تروریستی در دنیای امروز هم‌زمان از ابزارهای نوین ارتباطی در جهان سود می‌جویند و تلاش دارند به وسیله ابزار مدرن، قدرت را در سرزمین‌هایی که در آنجا مشغول جنگ و ستیز هستند، به دست بیاورند و حکمرانی مطلوب خودشان را برقرار کنند. با نگاهی کلی می‌توان تمام این گروه‌ها را تروریست خواند؛ ولی تفاوت‌های تروریست‌های

مدرن و پسامدرن در میزان توانایی نظامی، اشغال سرزمین و خاک کشورها و توانایی زیاد مالی‌شان است.

از علل گسترش فعالیت‌های تروریستی بنیادگرایانه در پایان قرن بیستم تغییرات منفی است که جهانی‌شدن سبب شده است (M.lutz, 2008: 6). فعالیت بنیادگرایان همیشه به صورت واکنشی و با رجوع به گذشته صورت می‌گیرد. هویت اسلامی، به دست بنیادگرایان و در مقابله با سرمایه‌داری، سوسیالیسم و ملی‌گرایی، ملی‌گرایی عربی و غیرعربی بازساخته می‌شود؛ چرا که از نظر بنیادگرایان همه آنها ایدئولوژی شکست‌خورده نظم بعد از استعمار هستند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۴). فعالیت گروه‌های تروریستی در لیبی، سوریه و عراق نشان از آن دارد که این گروه‌ها در داخل خود تغییرات معناداری را آغاز کرده‌اند؛ زیرا در سال ۲۰۱۴ در ۱۴ کشور عضو اتحادیه اروپا تحرکات تروریستی جدیدی رخ داده که با تحرکات قبلی آنان تفاوت شکلی و ماهوی داشته است (EUROPOL, S2014: 15-25).

وجه اشتراک گروه‌های تروریستی مدرن و پسامدرن به کارگیری دستگاه‌های نوین رسانه‌ای است. گروه‌های تروریستی ابزارهایی چون شبکه اینترنت، شبکه‌های مجازی، پادکست و استفاده از وسایل جدید تدوین فیلم و صدا به عنوان ابزاری برای ضربه‌زدن به نظم برآمده از اندیشه مدرنیته و دنیای جهانی‌شده استفاده می‌کنند. چنانچه در زمانه قبل از فراگیرشدن رسانه‌های ارتباط جمعی و پیوند آنان با ابزارهای نوین ارتباطی همچون اینترنت، با گروه‌های تروریستی کم‌سواد و یا کم‌دانش رو به رو می‌شدیم جای تعجب نداشت. کاستلز در پژوهش خود درباره این گروه‌ها می‌نویسد: نتیجه پژوهش پیمایشی در تونس نشان داد که ۴۸ درصد پدران نیروهای مبارزه‌جو ضدنظام حاکم بی‌سواد و در دهه ۱۹۷۰ از مناطق فقرزده روستایی به شهر مهاجرت کرده بودند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۵).

در صورتی که بخش عظیمی از نیروهای تروریستی موجود در خاورمیانه را تحصیل‌کردگان و دانش‌آموختگان رشته‌های مهندسی تشکیل می‌دهند، شاید بتوان «فقر» را از عوامل پیوستن به گروه‌های تروریستی در خاورمیانه، شمال آفریقا و کشورهای آسیای مرکزی به حساب آورد؛ ولی تمام رویدادهای تروریستی در دنیای امروز را بر یک عامل اقتصادی حمل کردن پاسخ‌گوی گسترده‌ترشدن تحرکات تروریستی در سراسر جهان نیست. سیجمن در دو پژوهش جداگانه که در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ بر روی ۴۰۰ نیروهای بازداشت‌شده القاعده انجام داده به نتایج جالب توجهی رسیده است. نتایجی که «بی‌سواد» بودن، «فقر»، «پرورش یافتن در خانواده‌های فروپاشیده»، «ناآگاهی از وضعیت اجتماعی» حاشیه‌نشین بودن اعضای گروه‌های تروریستی را رد می‌کند.

او می‌نویسد: حقیقت این است که بیشتر این تروریست‌ها از کشورهای عرب هستند. آن‌ها از کشورهای فقیر همچون افغانستان نمی‌آیند؛ بیشتر این تروریست‌ها از خانواده‌های طبقه متوسط می‌آیند و نه خانواده‌های بحران‌زده. گرایش بیشتر خانواده‌های آنان به مذهب، متوسط و با گرایش‌های عادی شناخته می‌شود. متوسط سن اعضای القاعده ۲۶ سال است. آن‌ها از تحصیل‌کردگان رشته‌های مهندسی معماری، ساختمان، کامپیوتر و حتی بازرگانی هستند. رهبر این گروه، بن‌لادن تحصیلات مهندسی راه و ساختمان داشت، ایمن ظواهری پزشک است و محمد عطا نیز تحصیلات معماری داشت (Sagman, 2004: 4).

رهبر گروه داعش، ابوبکر بغدادی نیز در یکی از رشته‌های مهندسی تحصیل کرده است. تروریسم پسامدرن در واقع جنگ علیه چیزی است که آن را «انحطاط اخلاقی» و «ضدیت با دین» تعریف می‌کند. با توجه به تحصیلات اعضای گروه‌های تروریستی در خاورمیانه، ریشه‌های این تعصب و حرکات تروریستی را باید در باورهای دینی آنان جست، هدف آنان ساختن جهانی ایده‌آل و آرمانی است (Sagman:31). جهانی که پیامدهای مدرنیته و جهانی‌شدن را به همراه نداشته باشد و بازگشتی باشد به سوی ارزش‌های دینی، اخلاقی و مؤمنانه زیستن در دنیایی که خدامحوری به جای انسان‌محوری نشسته باشد. با چنین نگاهی است که مسئله دست‌یافتن به سرزمین و برپایی دولت اسلامی، برخورداربودن از رهبری دینی و اجرای احکام شریعت در تروریسم پسامدرن مهم جلوه می‌کند.

با توجه به اینکه در میان اعضای بازداشت‌شده القاعده، فقط ۱۳ درصد تحصیلات مذهبی دارند، آن‌ها گمان می‌کنند فقط خودشان متون مقدس را فهم می‌کنند. آنان با داشتن کمترین دانش مذهبی و نداشتن پس‌زمینه‌های افکار مذهبی، به دنبال دست‌یافتن به پاسخ‌های سریع برای حل مشکلات کشورهای عربی و در حال توسعه هستند (Sagman:32). مارک سیجمن به این نتیجه می‌رسد که مهندس‌ها تروریست می‌شوند، تصور می‌کنند که می‌توانند بدون هیچ کمکی قرآن را بخوانند. وقتی در ۲۵ سالگی به مذهب روی می‌آورند، به دلیل نداشتن دانش مذهبی، به دام قرائت‌های غیرمعمول قرآن می‌افتند و برای فهمیدن هر چیزی، بلافاصله به دنبال تروریسم، نقشه و یافتن اصول می‌روند (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

هانتز ترجیح می‌دهد از مفهوم «شبه‌نظامیان سیاسی» به جای گروه‌های تروریستی استفاده کند؛ چرا که مفهوم تروریسم را برای پدیده نوین تروریست‌های پسامدرن چندان دقیق نمی‌داند (هانتز، ۱۲۹۳: ۳). به کارگیری تجهیزات نظامی گسترده، استفاده از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی، استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، اشغال نظامی و به دست گرفتن بخشی از سرزمین کشورهای عضو سازمان ملل و جنگیدن با نیروهای نظامی رسمی در قسمت‌های بزرگی از همین کشورها سبب می‌شود که این گروه‌ها را نتوان در دسته‌بندی‌های رایج مفهوم تروریسم

قرار داد (هانتر، ۱۳۹۳: ۵). تفاوت اصلی گروه‌های تروریستی مدرن و پسامدرن در نحوه اهداف درازمدت آنان نهفته است؛ اهدافی همچون برپایی دولت اسلامی، تشکیل سازمان‌های دولتی که کارهای روزمره سرزمین‌های اشغال‌شده را همچون سازمان‌های دولتی سامان دهد، استفاده از نمادها و نشانه‌هایی که بازگشت به اسلام اولیه را نمایان سازد و بهره‌برداری از فروش نفت و دست‌یافتن به استقلال کامل مالی بخشی از این تفاوت‌ها است.

اشتراک تروریسم مدرن و پسامدرن را می‌توان در عملکرد آن‌ها در نتیجه عملیات تروریستی رصد کرد؛ عملیاتی که قربانیان ترور بیشتری در مقایسه با تروریست سنتی را در بر می‌گیرد. همان‌گونه که تروریست‌های مدرن با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی می‌کوشند تا از سراسر جهان یارگیری و جذب نیرو کنند، بعد از انجام عملیات تروریستی از همین شبکه‌ها برای تبلیغ اهداف ترور شده استفاده می‌کنند. عملکرد تروریست‌های مدرن و پسامدرن در استفاده از ابزارهای نوین مشترک است؛ هر دو طیف تروریست می‌کوشند تا نظم موجود برآمده از تفکرات مدرنیته و جهانی‌شدن را با چالش مواجه کنند. نمونه‌هایی از این رویدادها را می‌توان در بخش‌های اشغال‌شده کشورهای فیلیپین، نیجریه، سوریه و عراق مشاهده کرد.

تفاوت تروریست‌های مدرن و پسامدرن در حاکم ساختن نظم جدید، ارائه خدمات دولتی به شهروندان سرزمین‌های اشغال شده و کسب درآمد مالی مستقل و کلان است. تروریست‌های مدرن نظم موجود را با چالش روبه‌رو می‌سازند؛ ولی برای بحران به وجود آمده و نظم از هم گسیخته نظم جدید و متفاوتی را حاکم نمی‌سازند. برخورد تروریسم مدرن با نظم موجود سلبی است، در صورتی که تروریسم پسامدرن در گام نخست سلبی و قدم بعدی ایجابی اقدام می‌کند. تروریست‌های مدرن، همچون کنش‌های تروریستی نیروهای طالبان و القاعده در افغانستان براساس ثروت شخصی یا کمک‌های مالی کشورهای حامی تروریست استوار هستند، در صورتی که تروریست‌های پسامدرن با فروش نفت، آثار باستانی و گروگان‌گیری زنان و باج‌خواهی می‌کوشند تا برای اجرای خواسته‌های خویش منابع مالی مستقل و فراوانی فراهم سازند.

ساخت نظم جدید و ایجاد نهادی متفاوت با ساختارهای دولت پیشین، یکی دیگر از نقاط تفاوت تروریسم مدرن و پسامدرن است. جریان تروریست مدرن به ایجاد نهادهای جدید موفق نبوده است؛ زیرا بازه زمانی اشغال سرزمین‌ها توسط تروریست‌های مدرن زودگذر بوده است؛ در صورتی که تروریست‌های پسامدرن پس از به‌چالش کشیدن نظم حاکم، شیوه‌های حکمرانی خاص خود را بنیان نهاده‌اند.

بیشتر تحولات به وجود آمده در تروریسم پسامدرن را می‌توان چنین برشمرد: گسترش تکنولوژی، انفجار جمعیت در کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه خاورمیانه، گسترش شکاف

میان کشورهای صنعتی و توسعه‌نیافته، بحران‌های زیست‌محیطی، فروپاشی نظام دوقطبی، نامتقارن شدن صحنه نبرد و مهم‌تر آنکه در تروریسم پسامدرن با پدیده تصرف یا در دست‌گرفتن بخشی از سرزمین یک کشور رو به‌رو هستیم که در تروریسم مدرن دیده نمی‌شود.

نتیجه

مدرنیته نظم قدیم را به‌چالش می‌کشد، به‌دنبال پی‌ریزی بنایی جدید بر می‌آید و انسان وابسته به باورهای مقدس را در میانه امواج سهمگین تغییر و تحولات پی‌درپی رها می‌کند تا با کوشش خویش از این مهلکه جان سالم به در برد.

حس رهاگشتگی در دنیای مدرن و دوری جستن از آن و به سوی هویت‌های نادیده گرفته شده متمایل شدن و در پی یافتن پاسخ زود هنگام و سریع رفتن، مقدمه‌ای است برای گرایش به سوی ترور و تروریسم. برمن می‌گوید: مدرنیته همه را در گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند (برمن، ۱۳۸۱: ۹۱). تناقض مدرنیته از «گرداب فروپاشی» و «تجدید حیات» مستمر آغاز می‌شود.

جهانی شدن زاینده و پرورش‌یافته فکر و اندیشه مدرنیته و بزرگ‌ترین و در عین حال عمیق‌ترین فرزند اندیشه مدرنیته به حساب می‌آید. جهانی شدن نیز به همراه خود دشواری‌هایی دارد؛ هویت‌های در معرض زوال، نظامی‌گری گسترده، جنبش‌های معترض، جهانی شدن سازمانی جنایت و آناشسی جهانی را سبب می‌شود (افتخاری‌راد، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۴). بخش عظیمی از تلاش‌های سازمان‌یافته گروه‌های تروریستی در خاورمیانه انعکاس‌دهنده قسمتی از این پیامدهای جهانی شدن است و در کشورهای خاورمیانه به دلیل وجود دیگر نابسامانی‌ها سبب قدرت‌گیری گروه‌های شبه‌نظامی-تروریست همانند طالبان، القاعده و داعش می‌شود.

تروریست مدرن و پسامدرن در شیوه‌های رفتاری خویش اشتراک و تفاوت دارند؛ بعضاً در انجام رویکردهای تروریستی مشابه یکدیگر عمل می‌کنند؛ اما رفتار ایجابی تروریست‌های پسامدرن و رویکرد آن‌ها برای برقرار ساختن نظم جدید که با نظم گذشته متفاوت و در ستیز دائم به سر می‌برد، تفاوت اصلی رویکرد آن‌ها با تروریست‌های مدرن است. تروریست‌های پسامدرن برقراری نظم را در همه ارکان نظام استقراریافته اجرا می‌کنند، تبدیل ارتش نامنظم که قبل از برقراری نظم جدید به صورت چریکی و پراکنده همانند تروریست مدرن با نیروهای دولتی در ستیز است به نیروی نظامی منظم، بخشی از ساختن نهادهای جدید است که تروریست‌های پسامدرن پی می‌گیرند.

تروریست مدرن در همه جنگ‌ها و ستیزها به صورت نیروهای نظامی چریکی ظاهر می‌شود، از پوشش غیررسمی استفاده می‌کند، از فنون و توان نیروی جنگی فقط برای تخریب قوای مقابل بهره می‌جوید، در حملات به شهرها و روستاها بعد از یورش و گرفتن جان نیروهای نظامی و شهروندان محیط جغرافیایی مورد نظر را ترک می‌کند؛ در حالی که تروریست پسامدرن در تمام حمله‌های نظامی هدف اصلی‌اش برقرار ساختن نظم مطلوب است و چنانچه حمله نظامی به نقطه جغرافیایی صورت پذیرد در پی استوار کردن نظام جدید است. تروریست‌های پسامدرن از توان نظامی به نسبت برابر با دولت‌ها برخوردارند و تمام دستاوردهای دوران مدرن را علیه آن استفاده می‌کنند. با وقوع چنین رویدادهایی در سطح جهان و کشورهای در حال توسعه و یا بازمانده از توسعه می‌توان از مدرنیته علیه مدرنیته نام برد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹)، «گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۳، شماره ۴، شماره پیاپی ۵۰.
۲. اچ-گارو، فردریک (۱۳۹۰)، علیه تروریسم، ترجمه علی عبدالحمیدی، تهران: روایت فتح.
۳. احسانی، ببرک (۲۰۱۳)، کی به طالبان پول می‌دهد؟، لندن: سایت خبری بی بی سی.
۴. احمد، اکبر (۱۳۸۴)، اسلام، جهانی شدن و پست مدرنیته، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۵. آرت شولت، یان (۱۳۸۲)، «جهانی شدن و امنیت (نامنی)»، ترجمه خلیل‌الله سردارآبادی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۲.
۶. افتخاری‌راد، اصغر و اندروهورل و دیگران (۱۳۸۰)، نامنی جهانی: بررسی چهره دوم جهانی شدن، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. امامی، حسام‌الدین (۱۳۷۸)، افغانستان و ظهور طالبان، تهران: انتشارات شاب.
۸. ایچ.انساف، مایکل (۱۳۹۴)، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی.
۹. این مون، چونگ (۱۳۸۸)، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. البحری، ناصر (۱۳۹۰)، سایه به سایه با بن لادن، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر جامی.
۱۱. برمن، مارشال (۱۳۸۱)، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: نشر طرح نو.
۱۲. بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، «تبارشناسی انسان مدرن، درآمدی بر فوکو»، ماهنامه کیان، شماره ۳۵.
۱۳. بهنام، جمشید (۱۳۸۲)، تمدن و تجدد، تهران: نشر مرکز.
۱۴. بیلینس، جان (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: نشر ابرار معاصر.
۱۵. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۸)، تحول تروریسم در روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۲، شماره چهارم، شماره پیاپی ۴۶.

۱۶. جهانگلو، رامین (۱۳۸۴)، ایران در جست‌وجوی مدرنیته، بیست گفتگو با صاحب‌نظران ایرانی، تهران: نشر مرکز.
۱۷. جی‌بدن، توماس (۱۳۷۸)، «تعریف تروریسم بین‌الملل: نگرش علمی»، ترجمه سیدرضا میرطاهر، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان.
۱۸. دهقانی، محمود (۱۳۸۶)، «ابعاد پدیده جهانی شدن»، اقتصاد سیاسی بین‌الملل در عصر جهانی شدن، شماره ۷.
۱۹. راپلی، جان (۱۳۸۸)، جهانی شدن و نابرابری، سیر نزولی نئولیبرالیسم، ترجمه مؤسسه موج، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۰. رایش، والتر (۱۳۸۱)، ریشه‌های تروریسم، ترجمه حسین محمدی نجم، تهران: دوره عالی جنگ.
۲۱. زارعی، بهادر (۱۳۸۳)، جهانی شدن: فرصت‌ها و چالش‌های فراروی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۲. سلیمانی، رضا (۱۳۸۵)، «آشفته‌گی معنایی تروریسم»، مجله علوم سیاسی، شماره پیاپی ۳۶.
۲۳. شوسودوفسکی، میشل (۱۳۸۹)، جنگ آمریکا با تروریسم، ترجمه جمشید نوایی، تهران: انتشارات نگاه.
۲۴. طیب، علیرضا (۱۳۸۰)، «تروریسم در فراز و فرود تاریخ»، فصلنامه راهبرد، شماره پیاپی ۲۱.
۲۵. طیب، علیرضا (۱۳۸۲)، تروریسم تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، تهران: نشر نی.
۲۶. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶)، تروریسم شناسی، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
۲۷. فرانسس آنتونی، بویل (۱۳۹۰)، برهم‌زدن نظم جهانی: امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه پیش و پس از یازده سپتامبر، مترجمان کیانوش کیاکجوری و علی‌جعفری منفرد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. فکوهی، ناصر (۱۳۷۸)، خشونت سیاسی: نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها، تهران: نشر پیام امروز.
۲۹. فکوهی، ناصر (۱۳۸۴)، در هزار توی نظم جهانی، تهران: نشر نی.
۳۰. فیرحی، داود و صمد ظهیری (۱۳۸۷)، «تروریسم: تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۵.
۳۱. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر طرح نو.
۳۲. گوهری مقدم، ابوزر (۱۳۹۰)، «جهانی شدن و تروریسم جدید: ارائه مدلی مفهومی»، مجله دانش سیاسی، سال هفتم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۳.
۳۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، پیامدهای مدرنیته، تهران: نشر مرکز.
۳۴. محمدی، سید احمد (۱۳۹۰)، رویکردی حقوقی به تروریسم، تهران: نشر فرهنگ‌شناسی.
۳۵. مقصودی، مجتبی و شقایق حیدری (۱۳۸۶)، «دگرگونی مفهومی تروریسم: بررسی موضوعی تروریسم در هند»، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۹-۲۶۰، شماره پیاپی ۲۵۹.
۳۶. میشائیل، پلی (۱۳۸۱)، اسامه بن لادن و تروریسم جهانی، ترجمه هومن وطن‌خواه، تهران: نشر اندیشه‌سازان.
۳۷. هابر ماس، یورگن و تری ایگلتن (۱۳۹۰)، ترور و تفکر، ترجمه و گردآوری: امیرهوشنگ افتخاری راد و نادر فتوره‌چی، تهران: نشر چشمه.
۳۸. هاشمی، سید حسن (۱۳۹۰)، تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌الملل، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۹. هانتر، شیرین (۱۳۹۳)، داعش یک گروه تروریستی نیست، سایت خبری فرارو.
۴۰. هوشنگی، حسین (۱۳۸۹)، «نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام»، مجله دانش سیاسی، سال ششم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۱.
۴۱. واعظی، حسن (۱۳۹۰)، تروریسم، تهران: نشر سروش.
۴۲. والتر، لاکوتر (۱۳۹۲)، «تروریسم پست مدرن»، ترجمه مجید مختاری، نشریه امور فرهنگی دانشگاه صنعتی اصفهان.

۴۳. یزدانی، عنایت‌الله و محمد خدابنده (۱۳۸۶)، «علل تحول تروریسم در عصر پست مدرن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ویکم، شماره پیاپی ۴.

ب) خارجی

44. Country Report on Terrorism 2011, United States Department of State Publication
45. Country Report on Terrorism 2012, Department of Homeland Security Science, Print: University of Maryland.
46. EUROPOL, TE-SAT 2013, Eu TERRORISM situation and Trend Report.
47. EUROPOL, TE-SAT 2014, Eu TERRORISM situation and Trend Report.
48. Jalata, Asef (2008), **Faces of Terrorism the Age of Globalization**, Press: The University of Tennessee.
49. M.Lutz, Jams (2008), **Globalization and Terrorism in the Middle East**, Department of Political Science Indiana University.
50. Nesser, Petter and Anne, Stennrsen (2014), "The Modus Operandi of Jihadi Terrorists in Europe", **Magazine Perspectives on Terrorism**, Vol 8, No 4.
51. Sagman, Mark (2004), **Understanding Terror Networks**, University of Pennsylvania Press
52. Sagman, Mark, and, Magourik, Justin (2007), **Connecting Terrosist Network**, University of Michigan.

ج) اینترنتی

53. yon.ir/ED13
54. yon.ir/z3TF
55. <http://www.iaocsc.ir/Note/?nId=201>
56. <http://www.terrorismanalysts.com/pt/index.php/pot/issue/view/35>
57. Trends and Developments in Terrorism: a Research Note

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی